

# اوتار مهربابا

۱۸۹۴-۱۹۶۹ میلادی / ۱۲۷۳-۱۳۴۷ هجری شمسی

مهربابا به معنی پدر مهربان می‌باشد. در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ این نام توسط یک گروه از مریدان، زمانی که اولین نشانه‌ها از حالت روحانی مرشد روحانی‌شان پدیدار گشته بود به ایشان داده شد. امروزه هزاران هزار نفر از هر سنت مهم مذهبی، مهربابا را همان کسی می‌شناسند که انتظارش را می‌کشیدند، پیامبر، بودا، مسیح. در هندوستان او را عموماً به عنوان اوتار می‌شناسند که واژه‌ای به زبان سانسکریت و به معنی نزول خداوند است.

مهربابا به نام مهربان شهریار ایرانی در ۲۵ فوریه ۱۸۹۴ (یکشنبه، ششم اسفند ۱۲۷۳) در شهر پونای هند به دنیا آمد. والدینش زرتشتی بودند و پدرش شهریار، جوینده واقعی خدا بود که قبل از ازدواجش برای سال‌ها یک درویش سرگردان در بیابان‌های بین ایران (محل تولدش) و شمال غربی هند بود. مهربابا درباره‌ی پدرشان فرمودند: او بی‌نظیر بود و در مورد مادرشان فرمودند: شیرین زنی با جرأت و زیبا بود با عشقی شگفت‌آور و جانسپار به پسرش.

او دوران کودکی طبیعی را گذراند و به دبیرستان مسیحی سن‌وینسنت و بعد به دانشگاه دکان رفت. در سن ۱۹ سالگی زمانی که هنوز در دانشگاه بود، هویت واقعی‌اش با دیدار حضرت باباجان برای او آشکار گردید. حضرت باباجان یک مرشد کامل مسلمان و یکی از پنج مرشد (سدگورو یا قطب) زمان بود. باباجان در یک لحظه‌ی منحصر به فرد، تنها با یک بوسه بر روی پیشانی مهربان، به او تجربه‌ی بزرگ سرور خدا یا خودشناسی را داد. پس از آن مهربان به نزد مرشد کامل هندو، اوپاسنی ماهاراج فرستاده شد. در اولین دیدار ماهاراج سنگی

به همان نقطه از پیشانی مهربان جوان که به او آگاهی الهی داده شده بود، پرتاب نمود و در طی هفت سال تماس مهربان با ماهاراج، ماهاراج آگاهی طبیعی او از جهان را بدون قطع یا کم کردن آگاهی الهی‌اش بازگرداند.

در سال ۱۹۲۱ مهربان به مقام یک مرشد کامل رسید و شروع به جمع‌آوری اولین مریدان نزدیکش نمود. بعد از چند سال آموزش‌های شدید به آنها، او یک اشرام در مهرآباد نزدیک به احمدنگر (در ۱۴۰ کیلومتری شمال شرقی پونا) تأسیس کرد، که در آنجا یک مدرسه‌ی آزاد، جایی که روحانیت دارای اهمیت بود و یک درمانگاه و بیمارستان مجانی با پناهگاه و غذا که برای فقرا بود، راه‌اندازی نمود. هیچ فرقی بین افراد طبقه‌های بالا و پایین جامعه وجود نداشت و همه با هم در یک دوستی عمومی زندگی می‌کردند.

مهربابا به پیروانش که از طبقه‌های مختلف جامعه و کیش‌های مختلف می‌آمدند به‌طور عملی یک زندگانی کامل، نظم معنوی، عشق برای خدا، فهم روحانی و خدمت بدون انتظار را نشان می‌دادند. شخصیت جذاب و توانایی‌اش، قلب‌های کسانی که در تماسش قرار می‌گرفتند را لمس می‌کرد و زندگی اشخاص زیادی را تغییر می‌داد و عشق دایم و وفاداری را در افراد نزدیک به خود در طول دهه‌ها از آزمایش‌ها و مشکل‌ها مستقر می‌نمود.

مهربابا در دهم جولای ۱۹۲۵ (یکشنبه، نوزدهم تیرماه ۱۳۰۴) سکوت اختیار کردند که برای یک دوره، در حدود ۴۴ سال ادامه یافت.<sup>۱</sup> سکوت او پذیرش یک تمرین روحانی در زمانی که او خود کامل بود نمی‌باشد، بلکه آن محدودیتی بود که ایشان برای نفع همه‌ی آفرینش به خود گرفته بود. برای سال‌های زیادی او با دیگران توسط

۱ دوران سکوت مهربابا معادل با ۴۳ سال و ۶ ماه و ۲۲ روز می‌باشد.

اشاره به حروف تخته‌ی الفبا که یکی از مریدانشان آن را می‌خواند صحبت می‌کردند. اگرچه ایشان در سال ۱۹۵۴ تخته الفبا را رها نمودند و بعد از آن ارتباط از طریق سیستم خودشان که اشاره‌های منحصر به فرد دست و زیبایی در بیانشان بود را آغاز نمودند.

سال ۱۹۳۱ شاهد یک دوره از مسافرت‌های جهانی ایشان بود. مهربابا در طی مدت شش سال بعد ده بار به اروپا و سه بار به آمریکا، یک بار به چین و خاور دور مسافرت نمودند. هدف مهربابا از رفتن به غرب همان‌طور که خود در آن زمان توضیح دادند، موضوع تأسیس یک کیش و آیین جدید یا اجتماع‌های روحانی و سازمانی نبود، بلکه بیشتر برای بیدار کردن مردم به یک حقیقت تقسیم‌ناپذیر که شامل تمام جنبه‌های زندگی بود، انجام شده است. در غرب او را همچون شخصیت الهی مسیح تشخیص دادند و تعدادی به پیروان او تبدیل گشتند.

کار مهربابا در پایان سال ۱۹۳۰ و در طی دهه‌ی ۱۹۴۰ شکل جدیدی یافت. تمرکز افزاینده‌ای در تماس‌های شخصی‌شان حاصل شد و به اشخاصی که آنها را مست می‌نامید خدمت می‌نمود. مست‌ها روح‌های پیشرفته‌ای در آسمان‌های درونی از مسیر روحانی هستند که از آگاهی مستقیم خدا مست شده‌اند. در صورتی که ظاهر بیرونی مست‌ها اغلب دیوانه به نظر می‌رسند. در حقیقت آنها مخزن عظیمی از نور روحانی هستند و همچنین برای مهربابا در مأموریت روحانی‌اش سودمند بودند. مهربابا در جستجوی این اشخاص تمام طول و عرض شبه قاره‌ی هند را از دهکده‌های کوچک تا شهرهای بزرگ با قطار یا گاری و حتی پیاده مسافرت نمودند. مهربابا در جستجوی این اشخاص مسافرت نمودند که به آنها غذا دهند، حمامشان کنند و با آنها در اعتکاف بنشینند. جنبه‌ی دیگر کارشان در این زمان و

به‌راستی در سراسر زندگی‌شان به استحمام جذامی‌ها، شستن پاهای فقرا، تعظیم کردن به این اشخاص بدبخت و دادن حبوبات، لباس و پول به آنها بود. دوباره مهربابا آگاه ساختند که این کارها زمانی که توسط خدا-انسان انجام می‌شود، نه تنها برای آنهاایی که به‌طور مستقیم در ارتباط بودند، بلکه برای همه‌ی بشریت مؤثر است.

مهربابا در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۹ (بیست و چهارم مهرماه ۱۳۲۷) ارتباطشان را از مکان‌ها، مالکیت‌ها و روابطی که تا آن زمان داشتند، قطع نمودند و آنچه که آن را یک زندگی جدید از درماندگی و ناامیدی کامل در اعتماد کامل به خدا نامیدند، رهسپار شدند. در طی سه سال بعد ایشان به‌طور ارادی حالت مرشدی کامل خود را در راستای ایفای نقش یک جوینده کامل رها نمودند. این مرحله در اوایل سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۰) با آنچه که ایشان مانوش یا فنای ذهن می‌نامید به بالاترین حد رسید. مهربابا بعد از آن، ارتباط با پیروان زندگی قدیم را از سر گرفتند و به تماس‌های شخصی‌شان در این دوره با صدها هزار نفر که طی برنامه‌های دارشان عمومی‌شان بود، مبادرت ورزیدند. در فوریه ۱۹۵۴ (بهمن ۱۳۳۲) مهربابا برای اولین بار به صراحت خودشان را اوتار معرفی نمودند. اوتار نزول مستقیم خداوند به شکل انسانی است. اوتارهای قبلی شناخته شده در تاریخ عبارتند از: زرتشت، رام، کریشنا، بودا، مسیح و محمد. تعداد بسیاری از پیام‌های پراهمیت مهربابا در این دوره اعلام شد که عبارتند از پیام جهانی، بالاترین بالاترها و کتاب خدا سخن می‌گوید که یک اثر بی‌نظیر و روشن‌سازی بی‌مانند از موضوع خدا و آفرینش است.

در طی دهه‌ی ۱۹۵۰ مهربابا سه مرتبه به غرب مسافرت نمودند تا دوباره ارتباط خودشان را با مریدان قدیمی برقرار نمایند و فرصت ارتباط شخصی‌شان را با تازه واردین میسر نمایند. در طی این

ملاقات‌ها ایشان در مرکز مرتل بیچ در کارولینای جنوبی و کوئین‌لند در استرالیا اقامت داشتند که برای ایشان به وسیله‌ی عاشقان‌شان در آنجا آماده گردیده بود. ایشان متحمل دو حادثه جدی اتومبیل شدند. یکی از آنها در آکلاهما در سال ۱۹۵۲ و دیگری در ساتارای هند در سال ۱۹۵۶ بود. همان‌طور که ایشان در آن زمان توضیح دادند: اوتار در همه‌ی ظهورهایش باید رنج و عذاب فیزیکی و روحانی که قسمتی از مصلوب شدن او برای رستگاری بشریت می‌باشد را متحمل شود. صدمه‌هایی که مهربابا به ویژه از حادثه دوم اتومبیل متحمل شدند باعث کاهش تدریجی سلامتی‌شان در دهه‌ی بعد گردید.

مهربابا بعد از سال ۱۹۵۸ بیشترین حجم مسافرت‌ها و دارشان‌های عمومی‌شان را قطع نمودند و به اعتکاف سخت روزافزون برای هدفی که کار جهانی می‌نامید، اقدام نمودند. این اعتکاف تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ ادامه یافت و تنها در زمان‌های کمی به وسیله‌ی برنامه‌ی دارشان شرق و غرب در ۱۹۶۲ و دارشان پونا در ۱۹۶۵ قطع گردید.

در جولای ۱۹۶۸ (تیرماه ۱۳۴۷) مهربابا اعلام کردند که کارشان را با صد در صد رضایتشان به اتمام رسانیده‌اند، اما سلامتی‌شان بسیار ضعیف شده بود و بعد از چند ماه در ۳۱ ژانویه ۱۹۶۹ (جمعه یازدهم بهمن ماه ۱۳۴۷) ایشان شکل فیزیکی خودشان را رها نمودند تا برای همیشه در قلب‌های همه‌ی کسانی که عاشق او هستند، زندگی کنند. مطابق دستورهای قبلی‌شان، بدنشان در گودالی در تپه‌ی مهرآباد که برای این منظور ۳۰ سال زودتر مهیا شده بود در زیر خاک قرار داده شد.

امروزه مقبره‌ی مهربابا در مهرآباد محل زیارت هزاران ملاقات‌کننده و زائرینی است که سالیانه از همه جای دنیا برای تجدید بیعت با

کسی که آنها او را اوتار زمان می‌شناسند، می‌باشد.

## پیام جهانی مهر بابا

انسان اصول و احکامی را که در طی دوران ابدیت پایه‌گذاری کرده‌ام، نادیده انگاشته است. عجز بشر در پیروی از سخنان خدا، آموزش‌های اوتار را مضحکه قرار می‌دهد. به جای اینکه در برابر آموزش‌هایش شفقت و مهربانی را به کار برد، به نام او به جنگ می‌پردازد. به جای اینکه بر اساس فروتنی، پاکی و راستی کلامش زندگی کند، به تنفر، آز و خشونت خو گرفته است.

چون بشر اصول و احکامی که به وسیله خدا در زمان‌های گذشته پایه‌گذاری شده است را ناشنیده انگاشته، در تجسم کنونی اوتاری، سکوت اختیار کرده‌ام. کلامی را که خواستارش بوده‌اید، به اندازه کافی دریافت کرده‌اید، اکنون زمان زندگی کردن بر اساس آنهاست. برای نزدیکی بیشتر و بیشتر به خدا، باید بیشتر و بیشتر از به کار بردن واژه‌هایی همچون من، مال من، به من و مرا دوری کنید. نباید چیزی را ترک کنید، جز نفس خودتان را. به همین سادگی است، گرچه تقریباً محال به نظر می‌رسد. با نظر عنایت، ترک خودی محدودتان امکان‌پذیر است. من برای انتشار امواج همین عنایت آمده‌ام.

تکرار می‌کنم که آیین جدیدی را پایه‌گذاری نمی‌کنم. هنگام رهایی امواج حقیقت، که برای ارایه آن آمده‌ام، زندگی بشر به آیین زنده‌ای تبدیل می‌گردد و کلامی که به زبان نیاورده‌ام، در آنها جان می‌یابد.

من خود را در پرده‌ی نادانی بشر پنهان می‌سازم و جلوه‌ام را تنها به تعداد کمی نمایان می‌سازم. تجسم اوتاری کنونی‌ام آخرین ظهور

دوره فعلی است، به همین دلیل ظهورم نیرومندترین حالت را خواهد داشت. هنگام شکستن سکوت، تأثیر آن جهانی خواهد بود و تمامی جان‌های آفرینش آن را احساس و از آن بهره‌مند می‌شوند. نسبت به قابلیت افراد، به هر یک کمک خواهد کرد تا خود را از قید و بند خودساخته رها کنند. من آن محبوب ربانی هستم که عشقم به شما بیش از مهر خودتان بر خویشان است. شکستن سکوت به شما کمک خواهد کرد تا به خود، در شناخت خودی حقیقی‌تان کمک کنید.

آشفته‌گی و به هم خوردگی فعلی جهان اجتناب‌ناپذیر بوده است و کسی هم مقصر نیست. آنچه باید پیش می‌آمد، پیش آمده و آنچه باید پیش آید، پیش خواهد آمد. راه دیگری جز آمدن من در میان شما نبوده و نه هست. باید می‌آمدم و اینک آمده‌ام. من یکتای قدیم هستم.

گردهمایی و جلسه‌هایی که به نام من برگزار می‌شوند، باید واسطه‌ای برای بیان عشق من باشند؛ هر گونه ارزش دیگری برای آنها قایل شدن، تعبیر اشتباهی خواهد بود از مقصود و هدف من.

آنهایی که به راستی مرا دوست دارند، مرکزهای من در روی زمین هستند. بگذارید هر بابادوست هر کجا که هست، تجسمی از کانون بابا باشد، پیام عشق الهی را بگستراند و زندگی مملو از عشق، ایثار و صداقت را سپری کند.

عشق قادر است همه چیز را تصاحب کند و عشق قادر است همه چیز را فدا کند.

صداقت، شما را از تواضع دروغین حفظ می‌کند و به شما قدرت تواضع حقیقی را عطا می‌کند.

کسی که به دنبال خشنود ساختن من است، گنج الهی را می‌یابد.

## چگونه خدا را دوست بداریم

عملی‌ترین راه دوست داشتن خدا آن است که هم‌نوع خود را دوست بداریم.

اگر احساس‌های ما نسبت به دیگران همان احساسی باشد که برای عزیزان خود داریم، خدا را دوست می‌داریم.

اگر به جای عیب‌جویی از دیگران به درون خویش بنگریم، خدا را دوست می‌داریم.

اگر به جای غارت دیگران برای کمک خود، خویشتن را غارت کرده به دیگران کمک کنیم، خدا را دوست می‌داریم.

اگر از مصایب دیگران مصیبت‌زده شده و از خوشبختی دیگران احساس خوشبختی نماییم، خدا را دوست می‌داریم.

اگر به جای نگرانی از بدبختی خود، خویشتن را خوشبخت‌تر از بسیاری مردم دیگر بدانیم، خدا را دوست می‌داریم.

اگر سرنوشت و قسمت خود را با صبر و قناعت تحمل کرده و آن را خواست خدا بدانیم، خدا را دوست می‌داریم.

اگر بفهمیم و احساس کنیم که بهترین عبادت و پرستش خدا، آسیب و آزار نرسانیدن به آفریده‌های اوست، خدا را دوست می‌داریم.

برای اینکه بتوانیم خدا را آن‌طوری که باید دوست داشته شود، دوست بداریم می‌باید برای او زیست و برای او مرد و دانست که هدف زندگی، عشق به خدا و یافتن او در خویشتن است.



## گلچینی از دعوت مهر بابا

دوران بعد از دوران که مشعل تقوی و پرهیزکاری کم نور می‌شود، اوتار بار دیگر ظهور می‌کند تا مشعل عشق و حقیقت را دوباره روشن نماید. دوران بعد از دوران، در میان فریاد جدایی‌ها، جنگ‌ها، ترس‌ها و هرج و مرج‌ها دعوت اوتار به گوش می‌رسد: "همه به سوی من بیایید."

اگرچه به دلیل حجاب توهم، این دعوت از یکتای قدیم ممکن است همچون صدای حامی اصلاح‌سازی که نادیده گرفته شده، نمایان شود. با این حال تکرار و تکرارش می‌نمایم تا در میان زمان و فضا پخش شود. ابتدا تعداد کمی بیدار می‌شوند اما سرانجام میلیون‌ها نفر از خواب عمیق جهل بیدار می‌شوند و در قلب توهم، چنان صدایی پشت همه‌ی صداها، بشریت را بیدار می‌کند تا آشکاری خدا را در میان نوع بشر شهادت دهد.

زمان آن رسیده است که من دعوتم را دوباره تکرار نمایم: از همه می‌خواهم به سوی من بیایید....

\*\*\*\*\*

در جهل زندگی نکنید. زندگی گرانبهای خود را در فرق گذاشتن و قضاوت کردن اطرافیان ضایع نکنید. یاد بگیرید عشق خدا را آرزو کنید، همیشه در میان فعالیت‌های دنیایی‌تان فقط برای پیدا کردن و درک هویت حقیقی با خدای محبوبتان زندگی کنید.

خالص و ساده باشید و عاشق همه باشید زیرا همه یکی هستند. طبیعی و صادقانه زندگی کنید. با خودتان صادق باشید.

صداقت از شما در مقابل تواضع دروغین محافظت می‌کند و به شما

نیروی حقیقی فروتنی را می‌دهد. در کمک کردن به دیگران مضایغه نکنید. به دنبال چیزی به جز هدیه‌ی عشق الهی نباشید. بسیار و خالصانه مشتاق این هدیه باشید و من به نام صداقت الهی‌ام قول می‌دهم که به شما بیشتر از آنکه شما آرزو دارید خواهیم داد.

من به شما تمام برکت‌ها را می‌دهم تا جرقه‌ی عشق الهی من در قلب‌هایتان، اشتیاقی عمیق برای عشق خدا بکارد.

## هفت حقیقت مهر بابا

**وجود، عشق، ایثار، کناره‌گیری، دانش، خودداری و تسلیم**

مهر بابا اهمیتی برای فرقه‌های مذهبی، اصول فلسفی، سیستم‌های مسلکی و انجام تشریفات و رسوم دینی قایل نیست، بلکه او برای درک هفت حقیقت زیر اهمیت قایل است :

۱- تنها وجود حقیقی، هستی خداوند یکتا و واحد است که خود حقیقی هر نفس محدود می‌باشد.

۲- تنها عشق حقیقی، محبت برای خداوند لایتناهی است که اشتیاقی شدید برای مشاهده، شناخت و وحدت با این حقیقت یعنی خدا به وجود می‌آورد.

۳- تنها ایثار حقیقی، آن است که به دنبال این عشق همه چیز، بدن، فکر، مقام، رفاه و حتی خود زندگی هم فدا گردد.

۴- تنها کناره‌گیری حقیقی، آن است که حتی در حین انجام وظیفه‌های دنیایی از تمامی فکرها و آرزوهای خودخواهانه دوری شود.

۵- تنها دانش حقیقی، این دانش است که خداوند در ضمیر افراد

خوب و بد، اولیا و گناهکاران موجود است. این دانش مستلزم این است که چنانچه موقعیت ایجاب کند به‌طور مساوی بدون انتظار پاداش به همه کمک کنید و اگر مجبور شدید که در مشاجره‌ای شرکت کنید، بدون کوچکترین اثری از دشمنی یا نفرت عمل نمایید. با احساس برادرانه و خواهرانه نسبت به هم‌نوع در خوشبخت نمودن آنها کوشا باشید و با پندار، گفتار و کردار به کسی آزار نرسانید حتی به آنهایی که به شما آزار می‌رسانند.

۶- تنها **خودداری حقیقی**، جلوگیری نفس از غرقه شدن در امیال پست است که تنها راه پاک شدن کامل شخصیت است.

۷- تنها **تسلیم حقیقی**، آن است که سکون توسط هیچ موقعیت نامساعدی بهم نخورد و فرد در میان هر نوع مشقتی با آرامش کامل به مشیت خداوند تسلیم باشد.

## خواست من

عاشق باید خواست معشوق را به جای آورد. خواست من از عاشقانم از این قرار است:

۱- از مسئولیت‌های خود شانه خالی نکنید.

۲- صادقانه به وظیفه‌های دنیایی خود بپردازید، اما همیشه در خاطر داشته باشید که همه‌ی آنها به بابا تعلق دارد.

۳- وقتی خوشحال هستید، فکر کنید: «بابا می‌خواهد من خوشحال باشم.» وقتی در عذابید، فکر کنید: «بابا می‌خواهد من در عذاب باشم.»

۴- خود را تسلیم هر موقعیتی نمایید و صادقانه و صمیمانه فکر کنید

که: «بابا مرا در این موقعیت قرار داده است».

۵- با این درک که بابا در همه هست، سعی کنید به دیگران کمک و خدمت کنید.

۶- من با قدرت الهی خود به همه می‌گویم که هر که در نفس‌های آخر نام مرا به زبان آورد، نزد من می‌آید. اگر از هم اکنون مرا به خاطر نسیپارید، با فرا رسیدن لحظه‌ی آخر برایتان مشکل خواهد بود که مرا در یاد داشته باشید. باید از هم اکنون تکرار نام مرا آغاز کنید؛ حتی اگر روزی یک بار نام مرا ببرید، در لحظه‌ی مرگتان مرا فراموش نخواهید کرد.

## دانه‌های یک تسبیح

من نیامده‌ام فرقه یا انجمنی و یا حتی مذهبی نو را بنا نمایم. مذهبی که من ارایه خواهم داد، آگاهی از وحدتی که پشت کثرت قرار دارد را تعلیم می‌دهد. کتابی که مردم را به خواندن آن وادار خواهم نمود، کتاب دل است که کلید راز زندگی در آن است. عقل و دل را باخوشی با یکدیگر هماهنگ خواهم نمود. مذهب‌ها و مکتب‌ها را زنده می‌سازم و آنها را همچون دانه‌های تسبیح در یک نخ در کنار یک دیگر خواهم آورد.

## بذر عشق

من آمده‌ام تا با وجود همه‌ی اختلاف‌ها و گوناگونی‌های ظاهری که زندگیتان در توهم باید تجربه نماید و تحمل بیاورد، بذر عشق را در قلب‌هایتان بکارم. احساس یگانگی از طریق عشق، همه‌ی ملیت‌ها، کیش‌ها، مذهب‌ها و طبقات در دنیا را کنار هم گرد می‌آورد.

## بازی

نفوذ به ماهیت تمام هستی و اهمیت دادن و رها کردن عطر آن دریافت درونی، برای هدایت و نفع دیگران توسط ابراز حقیقت، عشق، خلوص، پاکی و زیبایی در شکل‌های دنیایی، تنها بازی‌ای است که ارزش واقعی و مطلق دارد. تمام حادثه‌ها و پیروزی‌های دیگر، اهمیت ماندگار ندارند.

## خطابه‌ی مهربابا

«مهربابا از زندگی جدید در ۱۶ اکتبر ۱۹۵۰ با دیکته کردن این پیام بیرون آمدند».

اکنون تنها برای چند ساعت است که در زندگی قدیم هستیم. من به شما می‌گویم که چه احساسی از برقرار ساختن واقعیت الهی دارم.

در اصل ما همه یکی هستیم در غیر این صورت احساس از بودن مان پرداختن به جهل است. روح، آگاهی که خودش را بشناسد آرزو می‌کند، اما در مرحله‌های به سوی این هدف، نمی‌تواند مستقل از آفرینش درک گردد. روح باید متحمل تجربه‌هایی گردد که آن جمع‌آوری کردن نفس‌های مجزا و همه‌ی پندارها و تصورها می‌باشد، بنابراین روح در ابتدا با جهل به جای دانش مواجه می‌شود.

دوگانگی شکل‌ها و توهم‌های ایجاد شده، نتیجه‌ی جهل می‌باشد. تولد و مرگ، شادی و غم، پرهیزکاری و گناه، خوب و بد همه به یک اندازه جلوه‌ای از یک جهل هستند. شما هرگز به دنیا نیامده‌اید و هرگز نخواهید مرد و شما هرگز رنج نبرده‌اید و هرگز رنج نخواهید برد و شما همیشه بوده‌اید و همیشه خواهید بود. در نتیجه جدایی تنها

در وهم و خیال وجود دارد.

روح در طی شکل‌های بی‌شماری متحمل تجربه می‌شود. همچون بودن شاه و گدا، ثروتمند و فقیر، بلند و کوتاه، قوی و ضعیف، زیبا و زشت، قاتل و مقتول. تا مادامی که روح منفرد هست همه‌ی این تجربه‌ها باید روی دهند. اگرچه آن، یکی و در حقیقت تقسیم‌ناپذیر است، جدایی را در خودش تصور می‌کند. وقتی که روح تأثیرهای این تجربه‌های توهمی را از دست می‌دهد، تنها خودش باقی می‌ماند. حالا به‌طور کامل از یگانگی خودش با روح کل آگاه می‌شود که یکی، تقسیم‌ناپذیر، حقیقی و لایتناهی است.

روح از تأثیرهای اجباری در طول مسیرهای گوناگون آزاد می‌شود و عشق مهم‌ترین راه به سوی درک خداست. به خاطر این عشق، روح به‌طور کامل مجذوب خدا می‌شود و سرانجام به فراموشی کامل خودش می‌انجامد. در همین وقت است که آگاهی الهی به سرعت مثل رعد و برق می‌آید و همه‌چیز را به‌طور ناگهانی می‌سوزاند و خاکستر می‌کند.

این دانش الهی، توهم، شک و نگرانی را ریشه‌کن می‌کند و نشان می‌دهد، رنج بی‌درنگ با سرور ابدی و صلح دائمی جایگزین می‌شود که هدف همه‌ی موجودات است. روح اکنون از توهم خودش آزاد است و جوهره‌ی اصلی‌اش را درک می‌کند.

نباید امیدوار باشیم زیرا این دانش آن سوی امیدواری و انتظار است. نباید دلیل بخواهیم زیرا این دانش قابل فهم یا درک نیست، نباید شک کنیم زیرا این دانش حتمی‌ترین است. نباید با حس‌ها زندگی کنیم زیرا شهوت، طمع، دروغ و ناپاکی ذهن به این دانش نمی‌رسد. باید به خدا عشق بورزیم همچون روحی از روح‌هایمان و در بلندای

این عشق، این دانش قرار دارد.  
مرشدان کامل می‌توانند این دانش را به هرکس که دوست دارند و  
هر کجا که دوست دارند ارزانی نمایند.  
ممکن است ما همه این دانش را به زودی به دست آوریم.